الحمد للّه ربُّ العالمين و صلى اللّه على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لَعنَة اللَّه عَلَى أعدائهم اجمعين.

قبل از ورود به بحث پيرامون كلمات امام سجاد حضرت زين العابدين عليه السلام در «رساله حقوق» آشنايى مختصرى با صاحب اين سخنان ضرورى مى‌نمايد.

از زمانهاى بسيار دور كتابهاى اخلاقى و حقوقى فراوانى تدوين يافته، ولى كمتر نگارنده و صاحب مكتبى را مى‌شناسيم كه نمونه كامل عملى و نمود عينى گفته‌ها و انديشه‌هاى خود باشد؛ از اين رو شناخت و آشنايى با زندگى و سيره عملى وجود مبارك امام زين العابدين عليه السلام بسيار مفيد و موثر است.

بنابر قول مشهور ولادت آن حضرت در سال 38 هـ ق (1) و بنا به نقل ديگرى در سال 36 هـ ق (2) مى‌باشد و مورّخان با اختلاف اقوال روز ولادت آن حضرت را پنجم شعبان (3) و نيمه جمادى الثانى (4) ذكر كرده اند.

بنابر قول مشهور، مادرش شهربانو نام دارد و سلامه يا غزاله نيز گفته اند(5)، كه مورخان نوعا اين خانم را دختر يزدگرد آخرين پادشاه ساسانى دانسته اند. براى موضوع بحث ما هيچ يك از اين دو نكته شايان توجه نيست؛ اگرچه هر يك در جاى خود، شايسته تحقيق و بررسى است، ولى مهم اين است: كسانى كه در ولادت آن حضرت، قول سال 38 هـ ق و اين كه شهربانو دختر يزدگرد است را تضعيف كرده اند، دليل متقن و محكمى‌براى مدعايشان ندارند و آنچه كه ذكر نموده اند، وجوه استحسانى و قابل جواب است؛ بنابراين دليلى وجود ندارد كه ما نظر مشهور مورخان را، چه درباره سال ولادت و چه درباره مادر آن حضرت نپذيريم.

برجستگى عمده در تاريخ زندگى امام سجاد عليه السلام همان روزهاى آغازين محرم سال 61 هـ ق است و از همان ايام است كه نام و ياد آن حضرت، در تاريخ مورد توجه قرار گرفته است، كه از اين منظر نيز به واقعه عاشورا و جايگاه حضرت در آن ايام به طور مستقيم نخواهيم پرداخت؛ گرچه اين مطلب هم به طور مستقل شايسته بحث و بررسى است.

آنچه كه ما در مقام نقل و تحقيق آن هستيم، بيان گوشه اى از تجلّى شخصيّت آن حضرت بعد از واقعه عاشورا، تا زمان وفات است كه اگر تاريخ شهادت امام سجاد عليه السلام را سال 95 هـ ق (6) بدانيم، يك دوره 35 ساله بسيار پرماجراست، كه در حقيقت مى‌خواهيم نور وجود حضرت را در آن روزگار تيره و تار، كه هر روزش تاريك تر از روز قبل است، دريابيم.

حضرت سيدالشهدا عليه السلام در سخنى، مردم آن زمان را اين گونه توصيف مى‌فرمايند:

النّاس عَبيدُ الدّنيا، و الدّين لَعِق (7) على اَلسِنَتِهم، يحوطُونَهُ ما درَّت معايشُهُم، فاذا مُحِّصوا بالبلأ قَلَّ الدَّيَّانون (8).

«مردم به صورت قضيه مهمله عمدتا بندگان دنيايند و ديندارى و حظ و بهره آنان از دين، مانند انسان گرسنه اى است كه بهره اش از غذا، فقط تغذيه حس چشايى است».

اين تعبيرات اباعبداللّه عليه السلام، در توصيف و تبيين وضعيت اجتماعى، و جوّ حاكم بر افكار و انديشه‌هاى مردم آن زمان بسيار لطيف و در نتيجه، روانشناسى اجتماعى آن روزگار است.

امام عليه السلام به اين نكته اشاره مى‌فرمايند كه دين به اعماق وجود انسانهاى آن زمان نفوذ نكرده و همه وجود آنان را سرشار نكرده بود. ميزان ديندارى مردم و بهره آنها از دين و احكام الهى، همان بهره اى است كه انسان گرسنه از شيرين كردن دهان خود مى‌برد و در نتيجه امام عليه السلام بعد از اين عبارت مى‌فرمايند: اين مردم كه دين را اينگونه تلقى كرده بودند، يحوطونه ما درَّت معايشهم تا زمانى كه معيشت و زندگى آنها مى‌طلبيد و به آنها اجازه مى‌داد حول محور دين مى‌چرخيدند، اما اگر زمانى پاى امتحان به ميان مى‌آمد كه بايد براى حمايت از دين اقدامى‌عملى و جدى مى‌كردند و اين حمايت با گوشه اى از منافع آنها منافات داشت قلّ الدَّيَّانون پايبندان و معتقدان به دين، بسيار كم يافت مى‌شدند.

اين وضعيت اجتماعى آغاز دوران امامت امام سجاد عليه السلام بود و بايد مقايسه شود بين اين روحيه حاكم بر اجتماع و اين مقدار ديندارى و تعبد به موازين و احكام شرع با آنچه كه اميرالمومنين عليه السلام در خطبه پنجاه و ششم نهج البلاغه مى‌فرمايند:

و لقد كنَّا مع رسول اللّه صَلَّى اللّه عَلَيهِ و آلِهِ و سَلَّم نقتُلُ آبأنا و ابنأنا و اخوانَنا و أعمامَنا ما يزيدُنا ذلك الا ايمانا و تسليما(9).

«ما در روزهاى آغازين ظهور دين همراه با رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله و سلم، دست به شمشير مى‌برديم و پدر، فرزند، برادر و عموهايمان را مى‌كشتيم، اما اين قتل و كشتار ارحام و نزديكان تنها باعث تقويت ايمان و ثبات قدم، در اعتقاداتمان مى‌شد».